

مبانی و الگوی سیاست‌گذاری برنامه درسی در سیستم آموزش و پرورش ایران

علیرضا شریفی^۱

چکیده:

هدف از اجرای پژوهش حاضر، بررسی وضعیت مبانی برنامه درسی (فلسفی، زیباشناختی، دینی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، روانشناختی، زیست‌شناختی و فناورانه) و الگوهای سیاست‌گذاری (سیاست عمومی و حکومت‌مدارانه، تبحر متخصصان و نهادهای حرفه‌ای، مشارکت عمومی و همراهی غیرمتخصصان) در نظام آموزشی رسمی ایران است. نوع این پژوهش توصیفی پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش را استادان ایرانی برنامه‌ریزی درسی تشکیل می‌دهند. چون نمونه این پژوهش مستلزم مشارکت داوطلبانه صاحب‌نظران در فرایند گردآوری داده‌ها بود، از این رو از بین جامعه پژوهش، مبتنی بر روش نمونه‌گیری هدفمند، ۳۵ نفر از متخصصان دعوت به مشارکت شدند. ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسشنامه بررسی مبانی و الگوهای سیاست‌گذاری برنامه درسی ($\alpha=0.81$) بود. برای تجزیه داده‌ها از شاخص گرایش مرکزی استفاده شده است. برای تحلیل استنباطی داده‌ها از تحلیل واریانس یک طرفه و آزمون تعقیبی توکی بهره‌گیری شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که در سیستم آموزش و پرورش ایران، بیشترین تمرکز، بر روی مبانی دینی و سیاسی برنامه درسی شده است. اما مبانی دینی به طرز معناداری بر سایر مبانی برنامه درسی غلبه دارد. همچنین الگوی مبتنی بر سیاست عمومی و حکومت‌مدارانه نسبت به سایر الگوهای سیاست‌گذاری برنامه درسی، به‌گونه معناداری غالب است. این یافته‌ها هر چند گویای وجود یک برنامه درسی نسبتاً متوازن و منسجم در سیستم آموزش و پرورش ایران است، اما این توازن را نمی‌توان معادل با کارآیی آن دانست.

واژه‌گان کلیدی: مبانی برنامه‌ریزی درسی، مبانی دینی، سیستم آموزش و پرورش ایران

مقدمه

علمی برخوردار از هویت و منزلت دانشگاهی (آکادمیک)، نخستین گروه برنامه درسی در سال ۱۹۳۷ در دانشکده تربیت معلم دانشگاه کلمبیا (نیویورک) پا به عرصه وجود گذاشته است. بدین ترتیب، رشته برنامه‌درسی را باید رشته‌ای جوان به شمار آورد که اکنون در حال گذر از مراحل تکوین و تکامل خویش است. در اثنای این سال‌های نسبتاً کوتاه، آثار علمی فراوانی در این رشته به علاقمندان تعلیم و تربیت، به ویژه صاحب نظران و دست اندرکاران برنامه درسی در جوامع مختلف عرضه شده است. انتشار این آثار علمی را شاید بتوان حاکی از نشاط، شادابی و پویایی رشته برنامه‌درسی در سطح جهان دانست. البته سهم جامعه علمی ایران در خلق این تعداد منابع، در سال‌های گذشته چندان امیدوار کننده نبوده است (مهرمحمدی، ۱۳۹۰).

در حالی که تئوری برنامه درسی از دیدگاه غالب دانشمندان این حوزه به عنوان بخش مهمی از مطالعات برنامه درسی محسوب می‌شود، لیکن به نظر می‌رسد این مهم به‌وسیله بسیاری از تصمیم‌گیرندگان و تصمیم‌سازان سیستم‌های آموزشی نادیده گرفته می‌شود. حتی بعضی از مجریان این تلقی نادرست را چنین نهادینه کرده‌اند که تئوری برنامه‌درسی ربطی به تصمیمات روزمره آنها ندارد (گلاتسورن، ۲۰۰۵). ارنشتاین و هانکینز (۲۰۰۹) تاکید می‌نمایند که توسعه برنامه درسی هم در برگیرنده نحوه برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی برنامه درسی و هم شامل افراد، فرایندها و رویه‌های مربوطه می‌شود. در این شرایط مدل‌های برنامه درسی به طراحان کمک می‌کنند تا به

یکی از ابعاد اساسی نظام‌های آموزش و پرورش، موضوع برنامه‌ریزی درسی و برنامه‌درسی است. شواهد پژوهشی نشان می‌دهند که به این بعد در نظام آموزش و پرورش ایران، علیرغم اهمیت آن، کمتر توجه شده است. شاید مهم‌ترین دلیل این فقر پژوهش، مربوط به نوظهور بودن دانش برنامه‌ریزی درسی در ایران است. براساس یک پژوهش مروری روند شکل‌گیری و تحول برنامه‌ریزی درسی در ایران معاصر در گذر زمان، به پنج دوره تقسیم می‌شود البته توجه تخصصی به دانش برنامه‌ریزی درسی، پدیده‌ای نوظهور به شمار می‌رود. (موسی پور، ۱۳۸۷). با توجه به اهمیت برنامه‌ریزی درسی و نیز ضرورت توسعه دانش نظری در قلمرو برنامه‌ریزی درسی، مقاله حاضر تلاش نموده است تا وضعیت برنامه‌ریزی درسی ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. در این مسیر به جای صرف مراجعه صرف به اسناد رسمی نظام آموزش و پرورش، قضاوت صاحب نظران مستقل مبنای این تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. همچنین مطابق این تجزیه و تحلیل تلاش شده است تا لایه‌های آشکار و پنهان غالب در برنامه‌های درسی ایران، شناسایی شوند. بر اساس شواهد تاریخی موجود و اجماع صاحب نظران، رشته برنامه‌درسی یا طبق اصطلاح رایج تر آن برنامه‌ریزی درسی، به عنوان یک قلمرو معرفتی یا یکی از حوزه‌های تخصصی قلمرو تعلیم و تربیت در سال ۱۹۱۸، با چاپ کتاب برنامه‌درسی فرانکلین بوبیت هویت یافت و به رسمیت شناخته شد. اما با شاخص یک رشته

ترتیب دیدگاه رفتارگرایی، دیدگاه فرایند شناختی و دیدگاه انسان‌گرایی تعیین شد. موسی پور (۱۳۸۲) نیز در مطالعه مروری خود گزارش کرده است که از زمان شکل‌گیری آموزش‌های جدید و قانونمند در ایران (۱۳۸۸ ش) هیچ‌گاه برنامه‌های درسی خالی از اهداف آموزش دینی نبوده است. همچنین یزدانی و حسنی (۱۳۹۰) معتقدند که در مجموع در نظام برنامه درسی ایران توجه متعادلی به حیطه‌های سه‌گانه یادگیری نشده و اهداف تدوین شده صرفاً در حوزه شناختی و مهارتی است. اما قاسم‌پور مقدم (۱۳۸۷) با بررسی مبانی فلسفی، روان‌شناختی و زبان‌شناختی برنامه درسی، گزارش می‌کند که در سیستم برنامه درسی ایران، در حوزه فلسفی، دیدگاه‌هایی مانند ایده آلیسم، رئالیسم و رویکردهایی مانند اساس‌گرایی، پایدار‌گرایی و روش‌هایی مثل سخنرانی و حل مساله است. در برنامه‌درسی ایران، از لحاظ روان‌شناختی دیدگاه تجربه‌گرایی و خردگرایی و رویکردهای رفتارگرایی، شناخت‌گرایی و انسان‌گرایی و روش‌هایی مانند استقرایی و مشارکت‌گروهی نمایان است. همچنین در حوزه زبان‌شناختی، دیدگاه ساختاری، گشتاری و ارتباطی و رویکردهایی نظیر کلی، تحلیلی، ترکیبی، زبان‌شناختی و ... و روش‌هایی مثل کل بنیاد، جزء بنیاد، مستقیم و ارتباطی، دیده می‌شود.

در مجموع به نظر می‌رسد، امروزه برنامه‌ریزی درسی در ایران از یک سو با چالش‌های جهانی و از سوی دیگر با چالش‌های درونی خود نظام آموزش و پرورش مواجه است. همزمان با این چالش‌های نظری، آموزش و پرورش ایران در

طور سیستماتیک و شفاف، منطق مشخصی را برای رویکردهای تدریس، یادگیری و سنجش انتخاب و مستقر سازند. حتی بعضی از صاحب‌نظران حوزه برنامه درسی رویکردهایی را به کار می‌گیرند که مربیان و سایر علاقه‌مندان را قادر سازند تا دیدگاه‌های خود را مشخص و در قالب برنامه‌های درسی فرمول‌بندی کنند (ارنشتاین و هانکینز، ۲۰۰۸). همچنین ادبیات پژوهشی در حوزه برنامه درسی با تأکید بر مدل‌سازی برنامه درسی تولید شده اند (گوسینگ، ۲۰۰۹؛ هوسی و اسمیت، ۲۰۰۸؛ ماهر، ۲۰۰۴ و هوسی و اسمیت، ۲۰۰۷).

در بررسی پیشینه پژوهشی مربوط به ماهیت برنامه‌ریزی درسی در ایران، مستندات جامع، کمتر به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، مهرمحمدی (۱۳۸۷) در یک مقاله تحلیلی، ابتدا به مهجوریت تاریخی مباحث مربوط به رشته برنامه‌درسی می‌پردازد و از این رهگذر، نیاز به جبران این کاستی که صرفاً مختص ایران نیست و کمابیش وجهه جهانی دارد را گوشزد می‌نماید. با این وجود، به بعضی از پژوهش‌هایی که به جنبه‌هایی از ماهیت برنامه‌های درسی ایران پرداخته اند، می‌توان اشاره کرد. به‌عنوان نمونه تقی‌پورکلور (۱۳۸۰) در تحقیق خود به شناسایی رویکرد غالب برنامه‌درسی معلمان پرداخته است. نتایج پژوهش وی حاکی از آن است که رویکرد غالب برنامه‌درسی از دیدگاه معلمان با توجه سه عنصر برنامه‌درسی (هدف، روش تدریس و ارزشیابی)، دیدگاه رفتارگرایی ارزیابی شده است. میزان به کارگیری رویکردهای برنامه‌درسی در فرایند یاددهی و یادگیری به

تدریس و تحقیق و انتشار مقاله در زمینه برنامه‌های درسی بوده است. شناسایی این افراد از طریق جستجو در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی دانشگاه‌ها و نشریات علمی پژوهشی نمایه شده در پایگاه‌های داده‌های علمی انجام گرفت. ضمناً پس از جلب رضایت از شرکت در این پژوهش، پرسشنامه‌ها توزیع گردید. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شد. این پرسشنامه امکان بررسی وضعیت برنامه‌ریزی درسی را در ۱۰ مبنای و ۳ الگوی سیاست‌گذاری فراهم می‌سازد. نوع سوالات پرسشنامه متمرکز و نظام‌مند بودند. اعتبار این پرسشنامه بر مبنای آلفای کرونباخ ($\alpha=0.81$) برآورد گردید. همچنین با توجه به طرح تحقیق، در تجزیه توصیفی داده‌ها، از شاخص گرایش مرکزی استفاده شد. برای تحلیل استنباطی داده‌ها، از تحلیل واریانس یک طرفه بهره‌گیری شد. هدف از آنالیز واریانس یک طرفه یافتن این حقیقت است که آیا داده‌های موجود در گروه‌های مختلف، که بر اساس یک ویژگی گروه‌بندی شده‌اند، دارای یک میانگین مشترک هستند یا خیر؟ به بیان دیگر آیا این تحلیل، تفاوت وضعیت گروه‌ها را در متغیر اندازه‌گیری شده، تعیین می‌کند یا خیر؟ (هاگ و لدوالتر، ۱۹۸۷). ضمناً پس از معنی‌داری تفاوت‌های مشاهده شده حاصل از اجرای آنالیز واریانس یک طرفه، برای تشخیص تفاوت درون گروه‌ها، از آزمون تعقیبی توکی نیز مورد استفاده قرار گرفت.

دهه‌های اخیر تحولات جمعیت‌شناختی قابل توجهی را نیز پشت سر گذاشته است (میرزایی و ضرغامی، ۱۳۸۹). این موارد، توجه مسئولان، سیاست‌گذاران آموزش و پرورش و به ویژه برنامه‌ریزان آموزشی و درسی را روی این نکته متمرکز می‌کند که برای غلبه بر مسائل یادشده - که روز به روز هم بر دامنه و وسعت آن‌ها افزوده می‌شود - تغییرات و اصلاحات باید در ساختار، اهداف، برنامه‌ها، و روش‌های آموزش و پرورش صورت بگیرد (تقی پور ظهیر، ۱۳۸۷). بی‌تردید لازمه این تحول شناخت مبنای نظری و مفاهیم بنیادی و شکل دهنده ساختار برنامه‌ریزی درسی کشور است. از این رو پژوهش حاضر با درک این اولویت‌های نظری و چالش‌های عملی، صورت‌بندی شده است. در واقع هدف اصلی پژوهش حاضر تجزیه و تحلیل این پرسش محوری است که: وضعیت برنامه‌ریزی درسی و برنامه‌درسی در نظام آموزش و پرورش ایران از جنبه‌های مبنای و سیاست‌گذاری چگونه است؟

روش پژوهش

روش اجرای این پژوهش، توصیفی از نوع پیمایشی است. جامعه پژوهش حاضر را تمامی استادان مجرب حوزه آموزش و پرورش ایران تشکیل می‌دهند. نمونه این پژوهش مستلزم مشارکت داوطلبانه صاحب‌نظران در فرایند گردآوری داده‌ها بود. بنابراین از بین جامعه پژوهش براساس معیارهای نمونه‌گیری و مبتنی بر روش نمونه‌گیری هدفمند ۳۵ نفر از متخصصان دعوت به مشارکت شدند. مبنای انتخاب متخصصان مبتنی بر دارا بودن تجربه

یافته های پژوهش

تحلیل پرسش اول: در نظام آموزشی ایران، کدام مبانی برنامه ریزی درسی شایع تر است؟ آیا در نظام آموزش ایران از لحاظ میزان حضور فعلی مبانی برنامه درسی تفاوت وجود دارد؟ برای تحلیل این پرسش ابتدا داده های توصیفی استخراج گردید. سپس برای بررسی معنی داری تفاوت های مشاهده شده از آماره F و آزمون تعقیبی توکی استفاده شد. جدول شماره ۱ نتایج این تحلیل را نشان می دهد.

در این بخش مطابق پرسش های پژوهش، به تفکیک به تجزیه توصیفی و تحلیل استنباطی داده ها پرداخته شده است. همان گونه که اشاره شد، برای تجزیه و تحلیل داده ها، با توجه به فرضیه های فاصله ای بودن داده ها، توزیع بهنجار و واریانس های مساوی جامعه آماری از شاخص گرایش مرکزی میانگین و تحلیل واریانس یک طرفه در آزمودنی ها و آزمون تعقیبی توکی استفاده شد. ضمناً همه عملیات آماری به کمک نرم افزار SPSS¹⁸ انجام شد

جدول شماره ۱- میانگین پاسخ های گروه نمونه و تحلیل واریانس حضور فعلی مبانی برنامه درسی در آموزش ایران

مبانی برنامه درسی	فلسفی	زیباشناختی	دینی	اجتماعی	فرهنگی	سیاسی	اقتصادی	روانشناختی	زیست شناختی	فناورانه
میزان حضور مبانی	۱,۴۸	۱,۲۲	۲,۸۳	۱,۷۴	۱,۶۴	۲,۸۰	۱,۸۳	۱,۵۴	۱,۴۵	۱,۱۶
آزمون F	منبع تغییرات		مجموع مجذورات		درجه آزادی		میانگین مجذورات		F	P
	گروه		۹/۳۶۹		۹		۱/۰۴۱		۱۱۱۵۳/۵۱۲	۰/۰۰۱

تحلیل پرسش دوم: در نظام آموزشی ایران کدام الگوی سیاست گذاری برنامه ریزی درسی شایع تر است؟ آیا بین میزان حضور فعلی الگوی سیاست گذاری برنامه ریزی درسی در نظام آموزشی ایران تفاوت وجود دارد؟ برای تحلیل این پرسش ابتدا داده های توصیفی استخراج گردید. سپس برای بررسی معنی داری تفاوت های مشاهده شده از آماره F و آزمون

داده های جدول شماره ۱ نشان می دهند که مبانی دینی و سیاسی به ترتیب با میانگین ۲,۸۳ و ۲,۸۰ بیشترین حضور، و مبانی فناورانه با میانگین ۱/۱۶ کمترین حضور را در فرایند تدوین برنامه درسی ایران دارند. همچنین نتایج آماره F و آزمون تعقیبی توکی نشان می دهند که بین حضور فعلی مبانی برنامه درسی در نظام آموزشی ایران، با غلبه مبانی دینی در سطح ۰/۰۰۱ تفاوت معنادار وجود دارد.

تعقیبی توکی استفاده شد. جدول شماره ۲ نتایج این تحلیل را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲- میانگین پاسخ‌های گروه نمونه و تحلیل واریانس الگوی سیاست‌گذاری برنامه‌درسی در آموزش ایران

الگوهای سیاست‌گذاری	سیاست عمومی و حکومتی	تسلط متخصصان و نهادهای حرفه‌ای	مشارکت عمومی و غیرمتخصصان			
میزان حضور فعلی الگو	۲,۵۸	۱,۶۱	۱,۵۴			
آزمون F	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	P
	گروه	۲,۰۲۷	۶	۱,۰۴۱	۱,۱۳۷	۰/۰۰۱

سایر پدیده‌های نظام‌های آموزشی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. اساساً حوزه برنامه‌درسی که ارتباط و نزدیکی تنگاتنگی با واقعیت‌های عملی و ملموس یاددهی-یادگیری دارد، حوزه‌ای بین رشته‌ای و چند رشته‌ای است. این حوزه به‌طورکلی با یادگیرنده و امور پیچیده و در هم تنیده‌ای سروکار دارد. از این رو، سنخیت و تناسب زیادی با رویکردها و فنون پژوهشی کیفی و ترکیبی دارد که درک فرهنگ و تجربه زندگی را در کانون توجه قرار می‌دهد (نیک نام، ۱۳۹۰).

از سوی دیگر با پذیرش این نکته مهم که رابطه میان روش پژوهش و سوژه پژوهش یک رابطه خطی و یکسویه نیست، بلکه رابطه‌ای تعاملی و دوسویه است، می‌توان نتیجه گرفت که با طرح زمینه‌ها، متغیرها، سوژه‌ها یا سؤال‌های متفاوت پژوهشی، زمینه‌های لازم برای بالندگی رشته، توسعه دانش نظری و در نتیجه، توسعه خدمت‌رسانی حرفه‌ای رشته برنامه‌ریزی درسی فراهم می‌شود. البته بسط مفهومی و موضوعی رشته برنامه‌درسی را می‌توان مرهون تنوع روش-

داده‌های جدول شماره ۲ نشان می‌دهند که الگوی مبتنی بر سیاست عمومی و حکومت مدارانه با میانگین ۲,۵۸ بیشترین حضور، و الگوی سیاست‌گذاری مبتنی بر مشارکت عمومی و همراهی غیرمتخصصان با میانگین ۱,۵۴ کمترین حضور را در نظام برنامه‌درسی و آموزشی ایران دارند. همچنین نتایج آماره F و آزمون تعقیبی توکی نشان می‌دهند که بین حضور فعلی الگوهای سیاست‌گذاری برنامه-درسی در نظام آموزشی ایران با غلبه الگوی مبتنی بر سیاست عمومی و حکومت مدارانه در سطح ۰/۰۰۱ تفاوت معنی-دار وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

شواهد نشان می‌دهند که در سال‌های اخیر، توسعه برنامه‌ریزی درسی در ایران، بر اساس تجارب گذشته، الزامات جهانی و شرایط کنونی جامعه ایرانی در جستجوی هویتی تازه است. بنابراین شکل‌گیری پژوهش‌های ویژه در ابعاد مختلف برنامه‌ریزی درسی و روابط آن با

امر پدیده‌ای نوظهور نیست. زیرا مطالعات تاریخی نشان می‌دهند، از زمان شکل‌گیری نهادهای آموزشی در ایران، هم در دوره‌های باستانی، هم در دوره‌های گسترش اسلام و نیز در دوره معاصر، هیچ‌گاه برنامه‌های آموزشی ایران خالی از اهداف آموزش دینی نبوده است. البته اهداف آموزش دینی در طول عمر آموزش‌های نوین، گسترده‌تر شده‌اند و صراحت بیشتری یافته‌اند و روش‌های آموزش آن دستخوش تحولات تازه‌ای شده است. این امر ضمن انطباق با ساختارهای مورد تاکید در کشورهای افغانستان، پاکستان و تاجیکستان و آمریکا، با مطالعات صالحی عمران و شکیباییان (۱۳۸۶)، قاسم‌پور و همکاران (۱۳۸۷)، قاسم‌پور، روشن و محمدی (۱۳۸۹) نیز همسو است. در مجموع، برنامه‌های درسی مبتنی بر آموزش دینی، گرچه روندی رو به بهبود داشته‌اند، اما هنوز با شکل مطلوب فاصله دارند و نیازمند بازنگری و اصلاح هستند. (موسی‌پور، ۱۳۸۲، شعبانی، ۱۳۸۵).

یکی دیگر از یافته‌های موکد مهم این پژوهش آن است که در نظام برنامه درسی ایران الگوی مبتنی بر سیاست عمومی و حکومت مدارانه به عنوان الگوی اصلی سیاست‌گذاری تلقی می‌شود. این مفهوم موید غلبه ساختار متمرکز و از بالا به پایین است. البته در میزان نفوذ تصمیمات این نظام در لایه‌های زیرین همچنان جای تردید وجود دارد (یزدانی و حسنی، ۱۳۹۰). البته بعضی از مطالعات (گویا و ایزدی، ۱۳۸۱) ضمن نقد و بررسی الگوهای تصمیم‌گیری برنامه ریزی درسی موجود، با برجسته سازی تصمیم‌گیری‌های سطح

شناسی دانست رشته برنامه ریزی درسی، علاوه بر ارتباط تنگاتنگ با توسعه دانش نظری، پاسخگوی به سؤال‌های بیشتر و نیازهای متنوع‌تر زندگی است. از این رو نگاه جامعه به ایده رشته نیز متفاوت است و روز به روز بر دامنه کارآیی حرفه‌ای متخصصان و کارشناسان این رشته افزوده می‌شود (سی. شورت، ۱۳۸۹).

با توجه به ضرورت توسعه توانان تحقیقات در زمینه روش شناسی و مفهوم شناسی برنامه‌ریزی درسی، بعضی از پژوهشگران معتقدند که رشته برنامه ریزی درسی در ایران، از زاویه‌های مختلف، محتاج و مستحق نقد و ارزیابی است (جمعی از مولفان، ۱۳۸۸). آنچه که در پژوهش حاضر دنبال شده است، فرایندی برای تجزیه و تحلیل برنامه درسی در نظام آموزش و پرورش ایران است. تجزیه و تحلیل برنامه درسی^۱ مهمترین و معتبرترین ابزار برای شناسایی لایه‌های پنهان و آشکار رویکردهایی است که ساختار و وضعیت برنامه درسی عملاً در نظام آموزشی از خود بروز می‌دهد. (پوسنر، ۲۰۰۴). در واقع مبتنی ساختن جنبه‌های عملی برنامه درسی بر وجوه تئوریک و مدل‌سازی برنامه درسی مهم‌ترین گام برای متمایزسازی برنامه درسی^۲ است (ماهشوری، ۲۰۰۳).

همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که مبانی دینی به عنوان مبنای اصلی در همه ارکان برنامه‌ریزی درسی در سیستم آموزش و پرورش ایران مورد تاکید و توجه است. البته این

³. Curriculum Analyzing

⁴. Curriculum differentiation

سیستم ظاهرا منسجم و متوازن، نیازمند پژوهش‌های دیگری است.

پیشنادهای تحقیق

براساس یافته‌های این پژوهش، از جنبه‌های مدیریتی، به دست اندرکاران برنامه‌های درسی و برنامه‌ریزی درسی ایران پیشنهاد می‌شود که نسبت به برقراری توازن در ارکان برنامه‌های درسی آگاهی عمیق‌تری یافته و به‌طور هدفمند این توازن را درج‌زایی‌ترین لایه‌های طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های درسی رعایت نمایند. در واقع، لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که از دیدگاه دانش برنامه‌ریزی، توجه به کدام مبانی و الگوها، می‌تواند متضمن دستیابی به قابلیت حداکثری برنامه‌ریزی درسی باشد (مهرمحمدی، ۱۳۸۷). همچنین بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود موضوع کارآمدی هر یک از مباحث و ارکان اشاره شده نیز جداگانه مورد بررسی قرار بگیرند. در واقع این پرسش اصلی همچنان قابل طرح است که آیا هماهنگی و انسجام ارکان برنامه‌ریزی ضامن کارآمدی آن نیز می‌تواند باشد؟ و این که آیا این ماهیت ارکان هستند که کیفیت کارآمدی یک برنامه‌ریزی را مشخص می‌سازند؟ این موارد نمونه‌های از پرسش‌های بازپاسخی هستند، که می‌توانند مبنای پژوهش‌های بعدی واقع شوند.

مدرسه و کلاس و نقش مشارکتی معلمان در طراحی و تدوین و اجرای برنامه‌ریزی با هدف ارتقای قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب‌گری، براساس تعلق به برنامه‌ریزی و افزایش مسئولیت‌پذیری آنها، تاکید نموده‌اند.

خلاصه آن‌که، هرچند مولفه‌ها و ابعاد استخراج شده از وضعیت فعلی نظام برنامه‌ریزی درسی در آموزش و پرورش ایران، گویای وجود یک برنامه‌ریزی نسبتاً متوازن و منسجم است، اما تقی‌پور (۱۳۸۰) معتقد است که نظام طراحی، تدوین و اجرای برنامه‌های درسی ایران، چه از لحاظ برداشت از مفهوم برنامه‌ریزی و چه از نظر طراحی و تدوین برنامه‌ریزی، با چالش‌ها و آسیب‌های زیادی رو به رو است. البته با وجود این چالش‌ها، نتایج پژوهش حاضر گویای این است که: فرآیند برنامه‌ریزی درسی ایران در غالب یک نظام متمرکز از یک ساختار سنتی منسجم برخوردار است. این امر، در انطباق با سیاست‌های عمومی حاکم بر جامعه، به‌طور آگاهانه انتخاب شده است. به ویژه در اثنای دهه گذشته، تغییرات اساسی در ساختار آموزش متوسطه ایران روی داده است. عمده‌ترین این تغییرات، که آثار آنها به تدریج خودنمایی می‌کنند، می‌توان به بازبینی کتاب‌های درسی مربوط به خواندن و نوشتن، علوم، و نیز استقرار نظام ارزشیابی توصیفی اشاره کرد. همچنین تغییر در مقاطع و پایه‌های تحصیلی از سال ۱۳۹۱ از جمله آخرین تغییرات موثر برای کارآمدی نظام آموزش و پرورش ایران محسوب می‌شوند. البته بحث در خصوص کارآمدی این

منابع:

- ۱ احمدی، پروین. (۱۳۸۲). الگوی برنامه درسی تلفیقی و جایگاه آن در برنامه درسی ابتدایی ایران، دانشور رفتار اسفند؛ ۱۰(۳):۳-۱۲.
- ۲ ارشتاین، آلن. سی،، فرانسیس، پی. هانکینس (۱۳۷۱). مبانی فلسفی، روانشناختی و اجتماعی برنامه درسی. ترجمه سیاوش خلیلی شورینی، تهران: انتشارات یادواره کتاب.
- ۳ تقی پور ظهیر، علی. (۱۳۸۷). برنامه ریزی درسی برای مدارس ابتدایی در هزاره سوم. انتشارات آگاه، تعداد صفحات: ۲۲۴ ص.
- ۴ تقی پور ظهیر، علی. (۱۳۸۱). مقدمه ای بر برنامه ریزی آموزشی و درسی، تهران، انتشارات آگاه.
- ۵ تقی پور کلور، الهام (۱۳۸۰). شناسایی رویکرد غالب برنامه درسی معلمان مدارس ابتدایی منطقه شهر قدس شهریار، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم تربیتی. دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ۶ جعفری هرندیدف رضا، میرشاه جعفری، سید ابراهیم و لیاقت دار، محمدجواد. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی برنامه درسی آموزش علوم در ایران و چند کشور جهان. اندیشه های نوین تربیتی، شماره ۲، ص: ۱۴۵-۱۹۳.
- ۷ جمعی از مولفان. (۱۳۸۸). قلمرو برنامه درسی در ایران: ارزیابی وضع موجود و ترسیم چشم انداز مطلوب. نشر مشترک سازمان سمت و انجمن برنامه ریزی درسی ایران. چاپ: چهارم، تعداد صفحه: ۱۹۲ ص.
- ۸ خوش خلق، ایرج و پاشاشرفی، حسن. (۱۳۸۵). ارزشیابی اجرای آزمایشی ارزشیابی توصیفی در مدارس ابتدایی برخی از مناطق آموزشی کشور (۸۵ - ۱۳۸۴). تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)، شماره ۸۸، (۳۲ صفحه - از ۱۱۷ تا ۱۴۸).
- ۹ دانای طوسی، مریم، کیامنش، علیرضا. (۱۳۸۸). رویکردهای نظری زیربنای تعریف سواد: شواهدی از برنامه درسی کشورهای آمریکا، کانادا، انگلستان، سنگاپور، سنگال، اندونزی و
- ایران، نوآوری های آموزشی پاییز؛ ۸(۳۱):۷۵-۱۰۰.
- ۱۰ دانشنامه فارسی ویستا. (۱۳۹۰). www.vista.ir
- ۱۱ داودی، رسول، شکرالهی، محبوبه. (۱۳۹۰). مقایسه روش های ارزشیابی توصیفی و سنتی بر اساس استانداردهای چهارگانه ارزشیابی از دیدگاه معلمان مدارس ابتدایی شهر تهران، مجله دانش و پژوهش در علوم تربیتی؛ ۲(۳۱): ۲۷-۳۶
- ۱۲ صالحی عمران، براهیم، طناز، شکیبیان. (۱۳۸۶). بررسی میزان توجه به مؤلفه های هویت ملی در کتاب های درسی دوره آموزش ابتدایی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۹، بهار، ص ۶۳.
- ۱۳ قاسم پور مقدم، حسین، روشن، بلقیس و محمدی، اکرم. (۱۳۸۹). بررسی ویژگی های برنامه درسی آموزش زبان ملی در کشورهای حوزه زبان فارسی. فصلنامه نوآوری های آموزشی، سال نهم، شماره 36: ص ۷ - ۱۰.
- ۱۴ قاسم پور مقدم، حسین، زندی بهمن، بخشش، مریم. (۱۳۸۷). بررسی مقایسه ای برنامه درسی آموزش زبان ملی ایران و امریکا در دوره ابتدایی، مطالعات برنامه درسی بهار؛ ۳(۸): ۱-۲۲.
- ۱۵ قاسم پور مقدم، حسین. (۱۳۸۷). بررسی مبانی فلسفی، روان شناختی و زبان شناختی برنامه درسی زبان فارسی در دوره ابتدایی، مطالعات برنامه درسی تابستان؛ ۳(۹): ۱۸-۴۱.
- ۱۶ گویا، زهرا وایزدی، صمد. (۱۳۸۱). جایگاه معلمان در سطوح تصمیم گیری برنامه ریزی درسی. فصلنامه علمی _ پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا، سال دوازدهم شماره ی ۴۲: ۱۴۷.
- ۱۷ ماهر، فرهاد، آقایی، اصغر، برجعلی، احمد، روحانی، عباس (۱۳۸۶). ارزشیابی توصیفی با نظام سنتی بر اساس جو کلاس، ویژگیهای عاطفی و میزان خلاقیت دانش آموزان دوره

- 26 Glatthorn, Allan A. (2005). Curriculum Theory. Link: [http://www.sagepub.com/upm-data/6042_Chapter_3_Glatthorn_\(Sage\)_I_Proof_2.pdf](http://www.sagepub.com/upm-data/6042_Chapter_3_Glatthorn_(Sage)_I_Proof_2.pdf). p: 35.
- 27 Gosling, D. (2009) Learning Outcomes Debate. Accessed 12th Sept, 2009 [http://www.davidgosling.net/userfiles/Learning%20Outcomes%20Debate\(1\).pdf](http://www.davidgosling.net/userfiles/Learning%20Outcomes%20Debate(1).pdf)
- 28 Hogg, R.V., Ledolter, J. (1987). Engineering Statistics. MacMillan.
- 29 Hussey, T. & Smith, P. (2008) Learning Outcomes : A Conceptual Analysis. *Teaching in Higher Education*. 13 (1), 107-115.
- 30 Hussey, T. & Smith, P (2003) The Uses of Learning Outcomes. *Teaching in Higher Education*, Vol. 8, No. 3, 2003, pp. 357-368
- 31 Khalkhali, A; Taghizadeh, F. (2011). Modeling of Quality Indicators for a Teacher Training System . Proceedings of ICERI2011 Conference. 14th-16th November , Madrid, Spain.
- 32 Maher, A. (2004) Learning Outcomes in Higher Education: Implications for Curriculum Design and Student Learning. *Journal of Hospitality, Leisure, Sport and Tourism Education*. 3 (2) 46-54.
- 33 Maheshwari, A. N. (2003). Value orientation in teacher education. Retrieved March 1, 2003, from <http://www.geocities.com/Athens/P arthenon/2686/value.htm>
- 34 Ornstein A.C. & Hunkins, F.P. (2009). *Curriculum foundations, principles and issues*. (5th ed). Boston: Allyn and Bacon. p:360.
- 35 Ornstein, Allan C. , Hunkins, Francis P. (2008). Curriculum: Foundations, Principles, and Issues (5th ed). Allyn & Bacon, Inc. p:344.
- 36 Posner, George J. (2004) Analyzing the curriculum /Boston : McGraw-Hill, p: 294.
- ابتدایی، مجله دانش و پژوهش در علوم تربیتی؛ ۱ (۱۴): ۷۱-۹۲
- ۱۸ ملایی‌نژاد اعظم، ذکاوتی قراگوزلو علی. (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی نظام برنامه درسی تربیت معلم در کشورهای انگلستان، ژاپن، فرانسه، مالزی و ایران، نوآوری‌های آموزشی تابستان؛ ۷(۲۶): ۳۵-۶۲.
- ۱۹ موسی‌پور، نعمت اله (۱۳۸۷). برنامه‌ریزی درسی در ایران معاصر. فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۹۶، زمستان.
- ۲۰ موسی‌پور، نعمت‌اله (۱۳۸۲). تحولات برنامه درسی آموزش دینی دوره ابتدایی ایران. دو ماهنامه دانشور رفتار، شماره ۳، اسفند ۱۳۸۲ صص ۶۹-۷۶
- ۲۱ مهرمحمدی، محمود و همکاران. (۱۳۹۰). برنامه‌درسی: نظرگاه‌ها، رویکردها و چشم اندازه‌ها (ویراست دوم). نشر مشترک سازمان سمت و شرکت به نشر (آستان قدس رضوی)، چاپ: پنجم، تعداد صفحه: ۴۹۶ ص.
- ۲۲ مهرمحمدی، محمود. (۱۳۸۷). تحلیلی بر سیاست کاهش تمرکز از برنامه ریزی درسی در آموزش عالی ایران: ضرورت‌ها و فرصت‌ها. آموزش عالی ایران- شماره ۳ زمستان.
- ۲۳ میرزایی، محمد و ضرغامی، حسین (۱۳۸۹). تحولات جمعیت شناختی آموزش ابتدایی ایران در سال‌های ۸۵-۱۳۵۰، بررسی‌های آمار رسمی ایران، شماره ۷۷، پاییز و زمستان.
- ۲۴ نیک نام، زهرا (۱۳۹۰). خودمردم‌نگاری و آموزش. خبرنامه الکترونیکی انجمن تخصصی برنامه درسی ایران. ۲۸ آبان.
- ۲۵ یزدانی، جواد و حسنی، محمد (۱۳۹۰). بررسی میزان انطباق اهداف راهنمای برنامه های درسی (دوره ابتدایی و راهنمایی) با اهداف مصوب شورای عالی آموزش و پرورش. مطالعات برنامه درسی، شماره ۲۰، بهار.